

عبدالله احمر: تقدیم به "فرخنده" که با خونس درتا ریخ جهان نقش قرمزینی را رقم زد: تا وحشت و جهالت ، خشونت و نفرت گله های جنگ زده و خرد ستیز را بنمایش بگذارد.



("فرخنده" وحشت زدا میشود)

آهای وحشی صفتان امروز

با زدارید چوب و چماق ها تان

نگهدارید مشت و سنگ و لگد ها تان

جسم "علیل" از تباری پناها ن است

آهای فرزندان دیو های مست وحشی

دست ها تان برید ه.. ویا ها تان شکسته باد



مریزید بر فرق و شانه و گردن

آن مظلوم سنگ جبر و نفرت را

آهای تهی مغضبان بی مقدار

نمی دانید که این انسان

انسان تهی دست است

نجات دست و پا یش بست



نگاه کنید

شرافت می خروشد در وجود درد مند بی صدای "او"

گناهش چیست؟

جزبیما ری جسم و تعلقش به جنس زن؟



شما ای و حشیا ن عصر

مپاشید زهر خشم و آتش نفرت

براین موجود بی جا نش

بخاک افتاد و جسمش مُرد

به انبار لگد با ران و مشت با ران و سنگ خشم و نفرت ها

ننگ و نفرین زمان بر شما با دا

ای زادگان دیو های خشم و وحشتها

که میریزید چرک و ریمی کثیف تان

برخسار انسان و انسان بودن انسان

مارچ 2014 9.45 شب 21